
نقد روایات فریقین در خصوص قرائت غیر رایج «وَلَا تُسْأَلُ عَنِ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ»

زهرا قاسم نژاد*

چکیده:

روایات از جمله مستندات است که صاحبان منابع احتجاج قرائات و مفسران فریقین در توجیه وجوه قرائی به آن استناد می‌کنند. نافع برخلاف سایر قراء، فعل «وَلَا تُسْأَلُ» را در آیه شریفه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنِ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره: ۱۱۹) به صورت مجزوم «وَلَا تُسْأَلُ» قرائت کرده است. مستند قرائت نافع روایاتی است که در برخی منابع تفسیری و قرائی فریقین وجود دارد و صحت آن محل بحث است. به همین علت، نظر بیشتر صاحب نظران بر نفی قرائت غیر رایج است. پژوهش حاضر به منظور بررسی ضعف این روایات، به روش توصیفی تحلیلی، کتب قرائات، تفاسیر و منابع حدیثی و روایی را بررسی کرده است. یافته‌های حاصل از پژوهش نشان می‌دهد روایت اهل سنت و شیعه سند صحیح ندارد و محتوای روایت اهل سنت با آیات قرآن، سایر روایات صحیح و تاریخ در تناقض است.

کلیدواژه‌ها: قرآن، روایات اهل سنت، روایات شیعه، قرائت، «وَلَا تُسْأَلُ».

مقدمه

روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام در علوم مختلفی مورد استناد واقع می‌شود. در دانش قرائات نیز روایات در برخی موارد، مؤید و مرجح یک وجه قرائی به‌شمار می‌آید. از جمله آیاتی که قراء در قرائت آن دچار اختلاف شده‌اند، آیه شریفه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره: ۱۱۹) است که نافع برخلاف سایر قراء سبع، فعل «وَلَا تُسْأَلُ» را به وجه نهی «وَلَا تُسْأَلُ» قرائت کرده است. در توجیه این وجه قرائی، کتب احتجاج قرائات به روایتی که در منابع اهل سنت به‌عنوان سبب نزول آیه شریفه نقل شده است، استناد می‌کنند. مفسران اهل سنت در برابر این روایت برخوردی متفاوت دارند؛ برخی آن را کاملاً صحیح دانسته و عده‌ای آن را با ادله گوناگون رد می‌کنند. مفسران شیعه به‌دلیل تعارض این‌گونه روایات با اعتقادات کلامی شیعه، همگی بر عدم صحت این روایات متفق‌اند و آن‌هایی را که با سندهای مختلف نقل شده است، نقد می‌کنند. آنچه در اینجا پژوهش درباره آیه شریفه را موجه می‌کند، روایتی است که تفاسیر شیعه در تأیید قرائت نافع از امام باقر علیه السلام نقل می‌کنند. از امام روایت شده است قرائت آیه «وَلَا تُسْأَلُ» مجزوم است. روایت امام باقر علیه السلام می‌تواند مؤید و مرجح روایات اهل سنت در سبب نزول آیه باشد. باتوجه‌به روایات موجود در منابع مختلف، پژوهش حاضر در صدد پاسخ‌گویی به سؤالات زیر است:

الف. منابع احتجاج قرائات^۱، اختلاف قرائت آیه شریفه و روایات مؤید آن را چگونه بیان کرده‌اند؟
ب. برخورد مفسران فریقین با اختلاف قرائت این آیه و روایات موجود چگونه است؟

ج. آیا روایات مؤید و مرجح قرائت نافع در منابع فریقین دارای اعتبار است؟

مقاله حاضر به‌منظور پاسخ‌گویی به سؤالات فوق به مباحث زیر می‌پردازد:

۱. تحلیل قرائی فعل «وَلَا تُسْأَلُ» در منابع احتجاج قرائات.
۲. دیدگاه مفسران فریقین در خصوص قرائت «وَلَا تُسْأَلُ» و روایات موجود در ذیل

آن.

۳. بررسی میزان اعتبار روایات موجود در منابع احتجاج قرائات، تفاسیر و کتب روایی.

درباره پیشینه موضوع باید گفت کتاب و مقاله مستقلی در خصوص ارتباط روایات و دانش قرائات تدوین نشده است و آنچه می‌توان به‌عنوان پیشینه بحث بدان توجه کرد، کتب متعددی است که از اختلاف قرائت و مستندات آن صحبت می‌کند. در تفاسیر و منابع قرائی نیز این مطلب به‌صورت بسیار مختصر و پراکنده ذکر شده است که در پژوهش حاضر سعی می‌شود روایات موجود در ذیل آیه شریفه، به‌طور مفصل مطالعه و بررسی گردد.

۱. تحلیل قرائی فعل «و لا تُسأل» در منابع احتجاج قرائات

قاریان قرآن کریم در نحوه قرائت فعل «و لا تُسأل» در آیه ۱۱۹ سوره بقره اختلاف نموده و به دو وجه مرفوع «و لا تُسأل» و مجزوم «و لا تسأل» قرائت کرده‌اند. (ابن مجاهد، ۱۹۸۸م، ص ۴۸)

الف. قرائت مشهور آیه به رفع تاء و لام «و لا تُسأل» است. (ابن جزری، بی‌تا، ج ۲، ص ۲۲۱) فعل «و لا تُسأل» فعل مضارع مجهول است که ضمیر مستتر «أنت» نائب فاعل آن است. بنابر این قرائت، معنا به این صورت است: «تو که رسول خدا و فرستاده بحق می‌باشی، مسئول اهل جهنم نیستی؛ زیرا تو فقط موظف به تبلیغ رسالت، تبشیر و انذار هستی و هنگامی که تو به وظیفه خود عمل نموده‌ای، در برابر لجاجت کفار مسئولیتی نداری».

مفسران و معربان^۲ قرآن کریم در اعراب فعل «و لا تُسأل» دو وجه را بیان کرده‌اند:
 ۱. فعل «و لا تُسأل» جمله حالیه است که به حال مفرد عطف شده و تقدیر آن این‌گونه است: «أرسلناک غیر سائلین عن أصحاب الجحیم». (ابوعلی فارسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۲۱۶)

۲. «و لا تُسأل» جمله مستأنفه باشد: «ولست تُسأل عن أصحاب الجحیم». (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۷۱-۳۷۲)

مستند قراء در اختیار قرائت مشهور، قرائت ابن مسعود است که «وَأَنَّ تُسأل» خوانده است. (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۱۱۲)

ب. نافع «وَلَا تَسْأَلُ» به فتح تاء و جزم لام خوانده است. (دمیاطی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۴۶-۱۴۷/دانی، ۲۰۰۵م، ص ۴۰۶) در این وجه از قرائت، فعل «وَلَا تَسْأَلُ» فعل نهی است که می‌توان آن را به دو وجه معنا کرد:

۱. مراد از فعل «وَلَا تَسْأَلُ» نهی رسول خدا ﷺ است و هماهنگ با شأن نزولی است که در برخی از منابع قرائی و تفسیری ذکر شده است. ابن خالویه نقل کرده رسول خدا ﷺ فرمودند: «لیت شعری ما فعل أبوی.» در پاسخ به حضرت، این آیه شریفه نازل شد و از حضرت خواست تا از کفار سؤال نکند. (ابن خالویه، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۸۷) در این وجه از معنا جمله اول (إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا) خبریه و جمله دوم (وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ) انشائیه خواهد بود و این مشکل نحوی پیش می‌آید که عطف جمله خبریه بر انشائیه صحیح نیست.

۲. مقصود از فعل نهی «وَلَا تَسْأَلُ» مبالغه در آتش و عذاب آنهاست (ازهری، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۱۷۱) در توضیح می‌توان گفت: مراد از نهی رسول خدا بدین معناست که از حضرت می‌خواهد تا از عذاب آنها سؤال نکند؛ زیرا عذاب آنان به اندازه‌ای سخت است که نمی‌توان از آن سخن گفت یا اینکه از عظمت عقوبت و شدت عذاب ایشان، احدی را تاب استماع آن نیست. اگر این وجه از معنا را برای قرائت نافع بپذیریم، فعل «وَلَا تَسْأَلُ» لفظا انشائیه و در معنا خبریه خواهد بود. بنابراین مشکل عطف جمله خبریه به انشائیه حل می‌شود و جمله «وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» چون در معنا خبریه است به جمله قبل «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» عطف شده است.

به‌طور کلی، طرف‌داران این وجه از قرائت به روایتی استناد می‌کنند که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمودند: «لیت شعری ما فعل أبوی» و در پاسخ حضرت این آیه نازل شد. (ابن زنجله، ۱۴۰۲ق، ص ۱۱۱-۱۱۲)

در اختیار قرائات، قرآینی وجود دارد که سبب ترجیح یک وجه قرائی می‌شود. مطالعه منابع احتجاج قرائات و تحلیل بافت آیات نشان می‌دهد قرائت مشهور «وَلَا تُسْأَلُ» به دلایل ذیل بر قرائت نافع ترجیح دارد:

۱. همه قراء به‌غیر از نافع «وَلَا تُسْأَلُ» قرائت کرده‌اند.

۲. قرائت ابن مسعود «ولن تسأل» و قرائت اُبی «ما تسأل»، هر دو مؤید قرائت مشهور است. (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۸۹)

۳. ساختار و سیاق نحوی جملات و آیات قرائت رفع را تأیید می‌کند. در قرائت «وَلَا تُسْأَلُ» جمله خبریه است و با جمله قبلش که در مقام خبریه است، هماهنگ است. (مکی بن ابی طالب، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۶۲) علاوه بر هماهنگی با سیاق نحوی جملات، سیاق آیات قبل و بعد نیز خبریه است: «وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُوفُونَ.» (بقره: ۱۱۸) و «وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَىٰ اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ وَلَئِنَّ آتِئْتَهُمْ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنْ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ.» (بقره: ۱۲۰)

۴. سیاق آیات قبل و بعد سخن از کفار اهل کتاب است و مناسبتی ندارد بین آیاتی که همگی سخن از اهل کتاب است، یک جمله را استثنا نموده و بگوییم راجع به پدر و مادر رسول گرامی اسلام ﷺ است. (الوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۹)

۵. قرائت «وَلَا تُسْأَلُ» با لحن جمله ماقبل تناسب و هماهنگی بیشتری دارد. در جمله قبل، خداوند متعال پس از بیان حال کفار به منظور تسلی رسول خدا ﷺ به ایشان می‌فرماید: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» حال اگر در جمله دوم مطابق قرائت نافع پیامبر ﷺ از سؤال درباره پدر و مادر خویش نهی شود، تناسب لحن کلام با جمله قبل از بین رفته و غرض جمله اول نیز نفی می‌شود. بنابراین، سیاق معنایی و نحوی جملات و آیات، مرجح و مؤید قرائت مشهور «وَلَا تُسْأَلُ» است.

۲. دیدگاه مفسران فریقین در خصوص قرائت «و لا تسأل» و روایات موجود

این بخش از پژوهش، ضمن بیان نظریات مفسران و بزرگان شیعه و اهل سنت درباره قرائت این واژه در آیه شریفه، سیر تاریخی ورود این اختلاف قرائت در تفاسیر را نیز دنبال می‌کند. یکی از دلایل اصلی طرف‌داران قرائت نافع، روایات و سبب نزول‌هایی است که درباره این آیه وجود دارد. حال با بررسی سیر تاریخی در صدد دستیابی به روایات موجود در نحوه قرائت آیه هستیم که در منابع تفسیری نقل شده است.

عموم تفاسیر قرن اول و دوم، به بحث اختلاف قرائت و روایات موجود در ذیل آیه

نپرداخته‌اند و در آن‌ها هیچ‌گونه اشاره‌ای در این خصوص نشده است (ابن سلیمان، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۱۳۴/ ابن جبر، بی تا، ج ۱، ص ۲۱۲/ ابو حمزه ثمالی، ۱۳۷۸، ص ۸۰)؛ فقط فراء در معانی القرآن به اختلاف قرائت این واژه و معنای آن اشاره کرده است: «ابن عباس و محمد بن علی بن حسین و برخی از اهل مدینه آن را مجزوم خوانده‌اند که فعل با فتح تاء و جزم لام، فعل نهی است. قرائت اُبی "وما تسأل" و قرائت عبدالله "ولن تسأل" هر دو شاهدهی برای قرائت رفع است.» (فراء، بی تا، ج ۱، ص ۷۵) گویا فراء با دو شاهدهی که برای قرائت رفع بیان می‌کند، این وجه قرائی را ترجیح می‌دهد. در این دو قرن، هیچ اشاره‌ای به روایات در تأیید قرائت نافع نشده است.

تفاسیر قرن سوم هیچ اشاره‌ای به این آیه و قرائتش ندارند؛ فقط صنعانی برای اولین بار سبب نزول آیه را ذکر می‌کند: «عبدالرزاق قالنا الثوری عن موسی بن عبیده عن محمد بن کعب القرظی قال، قال رسول الله صلی الله علیه وآله لیت شعری ما فعل أبوای ثلاث مرأت فنزلت إنا أرسلناک بالحق بشیراً ونذیراً ولا تسأل عن أصحاب الجحیم.» (صنعانی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۹) بنابراین در قرن سوم برای اولین بار توسط این مفسر اهل سنت، شاهد نقل سبب نزول آیه هستیم.

طبری مفسر قرن چهارم به‌طور مفصل، از قرائت این آیه و روایات موجود سخن می‌گوید: «عموم قراء به صورت خبریه "تَسأل" با تاء و لام مرفوع قرائت کرده‌اند. یعنی ای پیامبر ما تو را مبشر و منذر فرستادیم پس آنچه را به تو رسیده ابلاغ نما که وظیفه تو تنها ابلاغ و انذار است و مسئول کسانی که حق را نپذیرفته و کافر شده‌اند نیستی. اما برخی از قاریان مدینه "ولا تَسأل" به فتح تاء و سکون لام خوانده‌اند. فعل در این وجه، فعل نهی و به این معناست: ای پیامبر ما تو را بشیر و نذیر فرستادیم پس آنچه را به تو رساندیم، ابلاغ کن که تنها وظیفه تو انذار و بشارت است. از اصحاب جهنم و حالشان سؤال نکن. این عده به روایاتی که در سبب نزول آیه بیان شده است، استناد می‌کنند: "حدثنا أبو کریب، قال: ثنا وکیع، عن موسی بن عبیده، عن محمد بن کعب، قال: قال رسول ﷺ: «لیت شعری ما فعل أبوای فنزلت ولا تُسألُ عن أصحابِ الجحیم.» این روایت از طریق دیگری نیز "حدثنا الحسن بن یحیی، قال: أخبرنا عبد الرزاق، قال: أخبرنا الثوری، عن موسی بن عبیده عن محمد بن کعب القرظی، قال: قال رسول

الله ﷺ: لیت شعری ما فعل أبوی لیت شعری ما فعل أبوی لیت شعری ما فعل أبوی رسول الله ﷺ ثلاثاً، فنزلت: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ فما ذكرهما حتى توفاه الله" بیان شده است. همچنین در طریقی دیگر نقل شده است: "حدثنا القاسم قال: ثنا الحسين، قال: ثنا حجاج، عن ابن جريج، قال: أخبرني داود بن أبي عاصم، أن النبي ﷺ قال ذات يوم: لیت شعری أين أبوی رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم فنزلت: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۱۰)

طبری پس از نقل اقوال فوق، خود به ترجیح یک وجه قرائی روی آورده و می نویسد: «صحیح در نزد من قرائت "ولا تسأل" به رفع لام است. این براساس خبری است که خداوند متعال قصه اقوام یهود و نصاری و گمراهی ایشان را بیان می کند آنگاه به پیامبرش می فرماید: ما تو را بشیر برای کسانی که به تو ایمان آوردند و نذیر برای کسانی که به تو کفر ورزیده و مخالفت کردند، فرستادیم. پس رسالت را ابلاغ نما و تو پس از ابلاغ رسالت، مسئول کسانی که به تو کفر ورزیده اند، نیستی و هر آنچه را پس از ابلاغ رسالت تو انجام دهند، خودشان مسئول اند. و اگر کسی گمان نماید روایت محمد بن کعب صحیح است با وجودی که روایت نشان می دهد رسول خدا ﷺ در شک بوده اند که آیا اصحاب شرک از اهل جهنم هستند یا نه و پدر و مادر پیامبر نیز از آنان بوده اند، آغاز نمودن جمله "ولا تسأل" با واو، خود صحت خبر محمد بن کعب را رد و نشان می دهد خبریه بودن جمله بر انشائیه بودن اولی است. البته قرائت ابن مسعود "ولن تسأل" و ابی بن کعب "وما تسأل" هر دو بر صحت قرائت رفع گواهی می دهد.» (همان، ج ۱، ص ۴۱۱) آنچه بیان شد، نشان می دهد طبری در قرن چهارم روایات منقول را صحیح نمی داند.

در این قرن، سمرقندی نیز به وجوه قرائت آیه و معنای آن اشاره کرده و با تکیه به روایت «القاضی الخلیل بن أحمد: أخبرنا الدیلمی قال: أخبرنا أبو عبيدالله قال: حدثنا سفیان، عن موسى بن عبيدة الربذی، عن محمد بن كعب القرظی أن رسول الله ﷺ قال: "لیت شعری ما فعل أبوی". فنزلت هذه الآية إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ الآية» قرائت به جزم را توجیه کرده، اما سخنی در ترجیح یکی از

وجوه به میان نیآورده است. (سمرقندی، بی تا، ج ۱، ص ۸۹) ابن ابی حاتم نیز در نقل قرائات به روایت «حدثنا محمد بن عبدالله بن یزید المقرئ ثنا سفیان عن موسی بن عبیده عن محمد بن کعب القرظی، قال: کان النبی ﷺ - یسأل عن آیهه فأنزل الله عزّ و جلّ: وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» اشاره کرده است. (ابن حبان، ۱۳۹۵ق، ج ۱، ص ۲۱۷)

ابن زمنین نیز به هر دو وجه قرائی و معانی آنها اشاره دارد. (ابن زمنین، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۴) در این قرن، هیچیک از تفاسیر اهل تشیع به مبحث قرائت آیه نپرداخته‌اند، اما تفاسیر اهل سنت به طور مفصل از آن سخن گفته‌اند.

در قرن پنجم برای اولین بار، شیخ طوسی مفسر بزرگ شیعه وجوه قرائی آیه را مطرح و روایتی از امام باقر علیه السلام در تأیید قرائت نافع ذکر می‌کند. وی می‌نویسد: «قرأ نافع (لا تسأل). بفتح التاء و جزم اللام. علی النهی، و روی ذلک عن أبی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام، و ابن عباس: ذکر ذلک الفراء، و البلخی الباقون علی لفظ الخبر علی ما لم یسم فاعله.» (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۶)

حال علاوه بر روایاتی که اهل سنت در تأیید قرائت نافع ذکر کرده‌اند، تفاسیر شیعی نیز روایتی از امام باقر علیه السلام ذکر می‌کنند.

ثعلبی و سورآبادی از مفسران اهل سنت نیز هر دو وجه قرائی را با ذکر سبب نزول آیه ذکر کرده و ترجیحی بین دو وجه قرائی نداده‌اند. (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۲۶۵ / سورآبادی، ۱۳۸۰ش، ج ۱، ص ۱۱۷)

در قرن ششم، زمخشری از برجسته‌ترین مفسران اهل سنت، هر دو وجه قرائی را نقل می‌کند و در توضیح قرائت نافع به جزم لام دو معنا را ذکر می‌کند: «و لا تسأل فعل نهی است که روایت شده پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: ای کاش می‌دانستم پدر و مادرم چه می‌کنند؟ آیه نازل شد و پیامبر را از سؤال کردن درباره احوال کفار و دشمنان خدا نهی نمود. همچنین در معنای این وجه گفته شده است: فعل نهی عذابی را که بر کفار واقع شده بزرگ جلوه داده مانند اینکه در مورد کسی که در بلا و مصیبت است پرسیده شود حال فلانی چگونه است؟ در پاسخ گفته شود نپرس. که این مسئله بزرگی بلا را نشان می‌دهد که قابل بیان با زبان نیست یا به اندازه‌ای بزرگ است که مخاطب تاب شنیدن

آن را ندارد.» (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۱۸۲)

البته زمخشری نیز همچون طبری در پایان با استناد به قرائت ابن مسعود و ابی بن کعب، قرائت رفع را دارای مؤید و مرجح می‌داند. (همان، ج ۱، ص ۱۸۳)

طبرسی مفسر بزرگ شیعه در قرن ششم نیز هر دو وجه قرائی را ذکر می‌کند و می‌گوید: «و لا تسأل بفتح التاء و الجزم علی النهی و روی ذلک عن ابی جعفر الباقر (ع)» (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۱، ص ۳۷۱) ابوالفتوح رازی از دیگر مفسران شیعی این قرن، قرائت آیه را مطرح و سبب نزولی مطرح می‌کند شبیه به آنچه اهل سنت نقل کرده‌اند با این تفاوتی که سبب نزول مربوط به کفار است نه پدر و مادر پیامبر (ص). «عبدالله عباس گفت: سبب نزول آیت آن بود که یک روز رسول (ص) گفت: "لیت شعری ما فعل الله بالكفار الذین ماتوا" و مقاتل سبب نزول آیه را این مطلب ذکر کرده است. مقاتل گفت: سبب نزول آیت آن بود که رسول (ص) گفت: "لو انزل الله بأسه بالیهود لآمنوا"» (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق، ج ۲، ص ۱۳۲)

در قرن هفتم قرطبی هر دو وجه قرائی را همراه با سبب نزول‌هایی که برای آیه بیان شده، به‌طور مبسوط و بیضاوی آن را به‌صورت مختصر بیان می‌کند. (قرطبی، ۱۳۶۴ش، ج ۲، ص ۹۲)

در قرن هشتم، ابوحنبل اندلسی پس از ذکر هر دو وجه قرائی، کلامی شبیه سخنان طبری دارد و با دلایل متعدد قرائت نافع را رد می‌کند. وی می‌نویسد: «نافع و یعقوب "ولا تسأل" به فتح تاء و جزم لام خوانده‌اند و ظاهر این قرائت دلالت بر نهی حقیقی دارد که رسول خدا (ص) از پرسش دربارهٔ احوال کفار نهی شده‌اند. محمد بن کعب می‌گوید: رسول خدا (ص) فرمودند: "لیت شعری ما فعل أبوی" پس آیه شریفه نازل شد، در المنتخب این مسئله بعید دانسته شده است؛ زیرا رسول خدا (ص) عالم به امر آن دو بوده است. عیاض نقل می‌کند والدین پیامبر زنده شده و اسلام آوردند. محققاً این موضوع که خداوند به پیامبر اذن زیارت آن دو را داده، صحیح است و سیاق سخن دلالت دارد که این مسئله به یهود، نصاری و مشرکان عرب برمی‌گردد؛ کسانی که نبوت پیامبر را انکار نمودند و بر کفرشان اصرار ورزیدند. همچنین در ادامه نیز آمده است: "وَ لَنْ تَرْضَى عَنْكَ الْيَهُودُ وَ لَأَ النَّصَارَى"، البته احتمال دارد نهی، نهی مجازی باشد که

بزرگی و شدت عذاب اهل کفر را بیان می‌نماید.» (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۸۹)

در این قرن، توسط ابن کثیر برای اولین بار، مطلب جدیدی در قرائت این آیه ذکر می‌شود. تا زمان ابن کثیر تقریباً همه مفسران اهل سنت با وجودی که روایت «لیت شعری ما فعل أبوی» را در کتب خود نقل کرده‌اند، به صحت آن حکم نکرده یا برخی چون طبری و ابوحیان این مطلب را رد کرده‌اند. ابن کثیر پس از نقل سخن قرطبی و طبری به رد نظریات طبری پرداخته و می‌نویسد: «ابن جریر روایت "وحدثني القاسم أخبرنا الحسين حدثني حجاج عن ابن جريج، أخبرني داود بن أبي عاصم، أن النبي ﷺ قال ذات يوم: «أين أبوي؟ فنزلت: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ" را نقل نموده و در پایان می‌نویسد: این روایت همچون روایات قبلی مرسل است و روایت محمد بن کعب و... را به دلیل محال بودن شک از جانب رسول خدا ﷺ در مورد پدر و مادرشان غیر قابل قبول می‌داند. و این روشی که ابن جریر پیموده، مورد تأمل است؛ زیرا ممکن است این مسئله زمان استغفار رسول خدا ﷺ برای پدر و مادرشان قبل از معلوم شدن حال آنها بوده و پس از آنکه حال آنها برای رسول خدا ﷺ مشخص می‌شود، پیامبر از آن دو بیزاری می‌جویند.» (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۲۸۰) در پایان، ابن کثیر به دلیل وجود این روایات و نمونه‌های مشابه، معتقد است کلام ابن جریر پذیرفته نیست.

در قرن نهم، ثعالبی پس از ذکر اختلاف قرائت، روایت محمد بن کعب قرظی و روایات مشابه را در شأن پیامبر ﷺ بعید دانسته و می‌گوید: «البتة این معنا با معنای آیات قبل سازگار نیست.» (ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۰۹)

در قرن دهم نیز همان مطالب تکراری تفاسیر نقل شده است. شیعیان در توجیه قرائت نافع به روایت «لیت شعری ما فعل الله بالكفار» استناد کرده‌اند. (کاشانی، ۱۳۳۶ش، ج ۱، ص ۲۷۰) سیوطی در تفسیر روایی خود دو روایت اهل سنت را نقل می‌کند، اما تصریح به ضعف و بی‌اعتباری آنها می‌نماید: «أخرج وكيع و سفیان ابن عیینة و عبدالرزاق و عبد بن حمید و ابن جریر و ابن المنذر عن محمد بن کعب القرظی قال قال رسول الله ﷺ لیت شعری ما فعل أبوی فنزل إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ

نَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ فما ذكرهما حتى توفاه الله قلت هذا مرسل ضعيف الاسناد وأخرج ابن جرير عن داود بن ابى عاصم ان النبي ﷺ قال ذات يوم أين أبواى فنزلت قلت و الآخر معضل الاسناد ضعيف لا يقوم به و لا بالذى قبله حجة.» (سيوطى، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۱۱۱)

در قرن یازدهم، در تفاسیر نکتۀ جدیدی در قرائت این واژه دیده نمى شود، فقط شريف لاهیجی به بیان معنای روایت امام باقر علیه السلام می پردازد: «از امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که "ولا تسأل" نهی به صیغۀ معلوم است چنان که نافع قرائت کرده، یعنی ما تو را به سبب آن فرستاده ایم که بشیر و نذیر خلائق باشی، باید که تو را کاری به احوال دوزخیان نباشد و از احوال دوزخیان سؤال مکن که از عظمت عقوبت و عذاب ایشان، احدی را تاب استماع آن نیست.» (۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۰۷)

در قرن دوازدهم، حقی بروسوی مفسر اهل سنت در صدد اثبات این نکته برمی آید که پدر و مادر پیامبر صلی الله علیه و آله مشرک بوده و آیه در شأن آنها نازل شده است. وی می نویسد: «فعل "ولا تسأل" به صورت مجزوم قرائت شده بر این مبنا که پیامبر صلی الله علیه و آله از طلب مغفرت برای پدر و مادرش نهی شده است.» (بی تا، ج ۱، ص ۲۱۷) آنگاه در ادامه می گوید: «گذشتگان در اینکه والدین پیامبر در حال کفر از دنیا رفته اند یا نه، اختلاف نظر دارند. برخی به ادله ای که دلالت بر طهارت اجداد پیامبر صلی الله علیه و آله از شرک و کفر و بت پرستی دارد، استناد نموده و پدر و مادر پیامبر را یکتاپرست می دانند. هر چند این قول مشهور است، نظر صحیح برخلاف آن است؛ زیرا ابراهیم علیه السلام می فرماید: "وَأَجْتَنِبِي وَبَنِي أَنْ نَعْبُدَ الْأَصْنَامَ" و خداوند متعال نیز در حق ابراهیم می فرماید: "وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقْبِهِ" و زمانی که پیامبر صلی الله علیه و آله در مقام تبشیر و انذار کفار، عقوبات کفار را ذکر می نمود مردی برخاست و گفت: یا رسول الله پدر و مادر من کجایند؟ پیامبر فرمودند: در آتش؟ مرد اندوهگین شد. پیامبر به او فرمودند: پدر و مادر تو و والدین من و حضرت ابراهیم در آتش هستند.» (همان جا) البته در ادامه نیز حقی بروسوی این موضوع را با ذکر روایات متعدد دیگر پیگیری می کند.

در قرن سیزدهم، مظهری مفسر اهل سنت در صدد نقد روایت «لیت ما فعل أبواى» است و با تحلیلی نو آن را مطرح می کند. وی معتقد است: «روایتی که ابن عباس نقل

می‌نماید و می‌گوید در شأن رسول خداست که فرمودند ای کاش می‌دانستم پدر و مادرم چه می‌کنند سپس این آیه نازل شد، هرچند که به طرق مختلف نقل شده، قوی نیست؛ و حتی اگر هم صحیح باشد این گمان و پندار ابن عباس است. اگر هم پیامبر ﷺ این جمله را فرموده باشند و از روی اتفاق در آن روز این آیه هم نازل شده باشد، دلیلی بر اینکه مراد از اصحاب جهیم پدر و مادر پیامبرند، وجود ندارد. حتی اگر فرض شود پدر و مادر پیامبر اصحاب جهیم بوده‌اند، باز هم دلالت بر کفر آن دو ندارد؛ زیرا گاهی مؤمن هم به دلیل ارتکاب برخی معصیت‌ها از جهنمیان می‌شود و با شفاعت یا... از جهنم خارج می‌شود. بیهقی و بخاری روایاتی را نقل نموده‌اند که دلالت بر یکتاپرستی اجداد رسول خدا دارد: رواه البخاری من حدیث ابی هریره و قال ﷺ ما افترق الناس فرقتین الا جعلنی الله فی خیرهما فاخرجت من بین أبوی و لم یصبنی شیء من عهد الجاهلیة خرجت من نکاح لم اخرج من سفاح من لدن آدم حتی انتهیت الی ابی و أمی فانا خیرکم نفسا و خیرکم أباً؛ ورواه البیهقی فی دلائل النبوة من حدیث انس و ابو نعیم فی دلائل النبوة من حدیث ابن عباس نحوه. البته سیوطی از بزرگان اهل سنت رسائلی در اثبات اسلام اجداد رسول خدا دارد که اثبات می‌نماید آن‌ها مشرک یا کافر نبودند» (مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۱۲۱)

آلوسی در روح المعانی نیز روایت «روی أنه علیه الصلاة و السلام سأل جبریل عن قبریہما فدلہ علیہما فذهب فدعا لہما و تمنی أن يعرف حالہما فی الآخرة و قال: لیت شعری ما فعل أبوی؟» را نقل و همچون مظهری آن را رد می‌کند. وی می‌نویسد: «بعد این روایت پنهان نیست؛ زیرا آن جناب آن‌گونه که در کتاب المتتخب بیان شده، به امر آن دو آگاه بودند. و سیوطی بر این باور است که در این مورد جزء روایات معضل ضعیف‌السند که نمی‌توان بر آن‌ها تکیه کرد، وجود ندارد. و آنچه می‌توان به آن حکم قطعی کرد، این است که آیه همچون آیات قبل و بعد درباره کفار اهل کتاب است. سخاوی به علت تعارض احادیث و ضعف آن می‌گوید: "الذی ندین الله تعالی به الکف عنہما وعن الخوض فی أحوالہما والذی أدين الله تعالی به أنا أنہما ماتا موحدین فی زمن الکفر"» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۶۹)

در قرن چهاردهم و پانزدهم، تفاسیر شیعه و سنی به این بحث نپرداخته‌اند و اگر

اشاره‌ای هم در تفاسیر این قرن شده باشد، در حد ذکر اختلاف قرائت است. بررسی تفاسیر نشان می‌دهد تأکید تفاسیر اهل سنت در توجیه قرائت نافع بر روی روایات سبب نزول است که به همین منظور، بررسی سبب نزول در منابع فریقین ضروری به نظر می‌رسد. واحدی دو سبب نزول را ذکر می‌کند: «سبب نزول اول را از قول ابن عباس نقل می‌نماید: قال ابن عباس: إن رسول الله ﷺ قال ذات يوم: ليت شعري ما فعل أبوأي! فنزلت هذه الآية» (واحدی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۳) البته واحدی در ادامه تصریح می‌کند: این سبب نزول براساس قرائت نافع است.

سبب نزول دوم را از قول مقاتل نقل می‌کند: «إن النبي ﷺ قال: لو أن الله أنزل بأسه باليهود لآمنوا. فأنزل الله تعالى: ولا تسأل عن أصحاب الجحيم» (همان‌جا)

در *لباب القول* فقط سبب نزول اول «روی عبد الرزاق عن محمد بن كعب القرظي رحمه الله أن رسول الله ﷺ قال: ليت شعري ما فعل أبوأي؟ فأنزل الله عز وجل هذه الآية إنا أرسلناك بالحق بشيراً وتذيراً ولا تسأل عن أصحاب الجحيم فما ذكرهما حتى توفاه الله» نقل شده است. (سیوطی، بی‌تا، ص ۲۴)

۳. بررسی روایت «ولیت شعری ما فعل أبوأي»

اختلاف قرائت در فعل «وَلَا تُسْأَلُ» بر پایه روایتی است که رسول خدا می‌فرمایند: «ولیت شعری ما فعل أبوأي» و این قسمت از آیه نازل می‌شود. بنابراین عده‌ای با استناد به این روایت، قرائت «وَلَا تُسْأَلُ» را اختیار کرده‌اند. برخورد حدیث پژوهان با این روایات متفاوت است؛ برخی آن را صحیح ندانسته‌اند. عده‌ای بر این باورند که روایت زنده شدن والدین پیامبر ﷺ و ایمان آوردنشان ناسخ روایت نهی از استغفار «ولیت شعری ما فعل أبوأي» است. (ابن شاهین، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۳) و عده‌ای با تمسک به این مطلب که احادیث نهی از استغفار را مسلم و ابن حبان در صحیح خود ذکر کرده‌اند، برخی طرق این روایت را صحیح دانسته‌اند. (شمس شامی، ۱۴۱۴ق، ص ۱۲۳)

روایت سبب نزول آیه به چند طریق نقل شده است:

«حدثنا الحسن بن يحيى، قال: أخبرنا عبدالرزاق، قال: أخبرنا الثوري، عن موسى بن عبيدة عن محمد بن كعب القرظي، قال: قال رسول الله ﷺ: ليت شعري ما فعل أبوأي ليت شعري ما فعل أبوأي ليت شعري ما فعل أبوأي رسول الله ﷺ ثلاثاً، فنزلت: إنا

أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ فما ذكرهما حتى توفاه الله.» (صنعانی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۵۹)

«حدثنا أبو كريب، قال: ثنا وكيع، عن موسى بن عبيدة، عن محمد بن كعب، قال: قال رسول الله ﷺ: «ليت شعري ما فعل أبوای فنزلت وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ.» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۱۰)

«حدثنا القاسم قال: ثنا الحسين، قال: ثنا حجاج، عن ابن جريج، قال: أخبرني داود بن أبي عاصم، أن النبي ﷺ قال ذات يوم: "ليت شعري أين أبوای" أبوای رسول الله ﷺ فنزلت: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ.» (حربی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۱۴۴)

«القاضي الخليل بن أحمد: أخبرنا الديلمي قال: أخبرنا أبو عبيدالله قال: حدثنا سفيان، عن موسى بن عبيدة الربذي، عن محمد بن كعب القرظي أن رسول الله ﷺ قال: "ليت شعري ما فعل بأبوي". فنزلت هذه الآية إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ الآية.» (ابن الاعرابي، ۱۴۱۹ق، ص ۷۵)

البته در برخی منابع، روایات دیگری در سبب نزول آیه کریمه نقل شده که با محتوای روایت بالا متفاوت است.

حقی بروسوی معتقد است سبب نزول آیه این داستان است: (زمانی که پیامبر ﷺ در مقام تبشیر و انذار کفار، عقوبات کفار را ذکر می نمود، مردی برخاست و گفت: یا رسول الله پدر و مادر من کجایند؟ پیامبر فرمودند: در آتش؟ مرد اندوهگین شد. پیامبر ﷺ به او فرمودند: پدر و مادر تو و والدین من و حضرت ابراهیم در آتش هستند.) (بی تا، ج ۱، ص ۲۱۷)

محتوای این سبب نزول با سبب نزولهایی که بیان شد، چندان تفاوتی ندارد و نتیجه هر دو سبب نزول، کافر بودن والدین رسول خداست.

در برخی از منابع، سبب نزول دیگری متفاوت از سببهای بالا از مقاتل نقل شده است. مقاتل گفت: سبب نزول آیت آن بود که رسول ﷺ گفت: «لو انزل الله بأسه باليهود لآمنوا» (واحدی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳)

البته روایات متعدد دیگری در بیان کفر والدین رسول گرامی اسلام ﷺ نقل شده

بدون آنکه آنها را سبب نزول این آیه شریفه بدانند. بنابراین از نقد و بررسی آنها در این مقاله صرف نظر می شود. مانند این روایت که در صحیح مسلم آمده است: «عن ابی هریره رضی الله عنه قال: قال رسول الله ﷺ: اسْتَأْذَنْتُ رَبِّي أَنْ اسْتَعْفِرَ لِمِي فَلَمْ يَأْذَنْ لِي، وَاسْتَأْذَنْتَهُ أَنْ أُزَوَّرَ قَبْرَهَا فَأَذِنَ لِي.» (قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۹۷۶)

روایات فوق از چند جهت قابل نقد است:

۱. روایت «لیت شعری ما فعل أبوی» مرسل است. روایت را وکیع و سفیان بن عیینة و عبدالرزاق و عبد بن حمید و ابن جریر و ابن المنذر عن محمد بن کعب القرظی نقل کرده اند. (سیوطی، ۱۹۹۳م، ج ۱، ص ۲۷۱) محمد بن کعب قرظی براساس بیشتر منابع اهل تسنن در اواخر امامت امام علی علیه السلام متولد شده است. بنابراین از تابعین است و روایت مستقیم وی از پیامبر صلی الله علیه و آله در زمره روایات مرسل قرار می گیرد؛ چنان که ابن حجر نیز درباره وی می گوید: «تَابِعِي مَشْهُورٌ.» (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۶ ص ۲۷۳)

۲. سند این روایت ضعیف است. اهل سنت موسی بن عبیده را بسیار ضعیف می دانند. احمد بن حنبل روایت کردن از موسی بن عبیده را جایز نمی داند. (ابن حجر عسقلانی، بی تا، ج ۲، ص ۱۹۶ / هیشمی، بی تا، ج ۶، ص ۲۵۴) درحالی که در اکثر طرق روایات نهی از استغفار، موسی بن عبیده ذکر شده است: «حدثنا الحسن بن يحيى، قال: أخبرنا عبد الرزاق، قال: أخبرنا الثوري، عن موسى بن عبيدة عن محمد بن كعب القرظي، قال: قال رسول الله ﷺ: لیت شعری ما فعل أبوی لیت شعری ما فعل أبوی لیت شعری ما فعل أبوی رسول الله ﷺ ثلاثاً، فنزلت: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ فما ذكرهما حتى توفاه الله.» فقط در یک روایت، نام موسی بن عبیده ذکر نشده است که ضعف این روایت هم در ذیل بیان می شود.

۳. سیوطی سند روایات «حدثنا القاسم قال: ثنا الحسين، قال: ثنا حجاج، عن ابن جريج، قال: أخبرني داود بن أبي عاصم، أن النبي ﷺ قال ذات يوم: "لیت شعری این أبوی" أبوی رسول الله ﷺ فنزلت: إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» را معضل دانسته است. (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۲۷۱) و این روایت تنها روایتی است که نام موسی بن عبیده در آن ذکر نشده است. علت، معضل بودن حدیث

داوود بن ابی عاصم است که از صحابه و تابعین نقل می‌کند.

۴. متن روایت «لیت شعری ما فعل أبوای» به صورت بالا در کتاب صحیحین که از جوامع حدیثی مورد اعتماد اهل تسنن است، به صورت دیگری ذکر شده است. در صحیحین ذکر شده که این آیه درباره ابوطالب نازل شده است زمانی که پیامبر ﷺ فرمودند: «لأستغفرن لك ما لم أنه عنك.» (قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۵۴) البته این روایت نیز که در سبب نزول آیه ذکر شده، خود قابل تأمل است که نقد آن در ادامه ذکر می‌شود.

۵. متن روایت با اخبار تاریخی که نقل شده، در تعارض است؛ زیرا بنا بر این روایت، پدر و مادر حضرت باید از کفار باشند در حالی که تاریخ خلاف آن را گواهی می‌دهد. پیامبر فرزند عبدالله بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبد مناف است و مادر ایشان آمنه بنت وهب بن عبد مناف بن زهرة بن کلاب بن مرة است. ابن هشام می‌گوید: «فرسول الله أشرف ولد آدم حسياً وأفضلهم نسباً من قبل أبيه وأمه.» (ابن هشام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۲۷) همچنین اشعاری در وصف و رثای اجداد رسول خداوند در سیره ابن هشام آمده است که دلالت بر حنیف بودن اجداد رسول خدا ﷺ دارد. (ابن هشام، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۱۹۰-۲۰۰)

۶. متن روایت با اخبار و روایات دیگری که در متون اهل سنت نقل شده، در تناقض است. بخاری در صحیح نقل می‌کند همه اجداد رسول خدا ﷺ از برترین اصحاب قرن خود بودند: «بعثت من خیر قرون بنی آدم قرناً فقراً حتی بعثت من القرن الذی كنت فيه.» (۱۴۰۱ق، ج ۲، ص ۴۲۰) ابن سعد در طبقات می‌نویسد: «ما بین نوح إلى آدم من الآباء كانوا علی الاسلام.» (ابن سعد، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۴۲) همچنین در منابع اهل سنت آمده است: «وقال الکعبی عن مالک بن أنس، قالاً عن هشام بن عروة، عن أبيه، عن عائشة رضی الله تعالی عنها قالت: حج بنا رسول الله ﷺ حجة الوداع فمر بی علی عقبه الحجون وهو باک حزین معتم فبکیت لبکاء رسول الله ﷺ ثم انه طفق یقول: یا حمیراء استمسکی. فاستندت إلى جنب البعیر فمکنعنی طویلاً ثم عاد إلى و وفرح مبتسم فقلت: بأبی أنت وأمی یا رسول الله! نزلت من عندی وأنت باک حزین معتم فبکیت لبکائنک ثم إنک عدت إلى وأنت فرح مبتسم فمم ذاک؟ قال: ذهبت لقبر أمی

فَسَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يَحْيِيَهَا فَأَحْيَاهَا فَأَمَّنْتُ بِهَا وَرَدَّهَا اللَّهُ» (زرقانی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۱۴) روایت فوق دلالت دارد بر اینکه خداوند مادر پیامبر را زنده نموده و ایشان به پیامبر اسلام ﷺ ایمان آورده است؛ هرچند این روایت خود از روایات موضوع است. مزی معتقد است: «هر حدیثی که در آن "یا حمیراء" ذکر شده، حدیث جعلی است مگر روایتی که از نسائی نقل شده باشد. (ابن شاهین، ۱۴۲۰ق، ص ۱۲۳) البته جماعت زیادی چون حافظ أبو الفضل بن ناسر، جوزقانی، ابن جوزی، ذهبی و حافظ ابن حجر به وضع و جعل این حدیث اعتراف کرده‌اند. (ابن جوزی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۲۸۳/ ابن تیمیه، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۳۲۵/ ابن کثیر، بی تا، ج ۲، ص ۲۶۱) ابن عساکر در بیان ضعف سندی این روایت می‌نویسد: «حدیث منکر من حدیث عبد الوهاب بن موسی الزهری المدنی عن مالک و الکعبی مجهول و الحلبی صاحب غرائب و لا یرعرف لأبی الزناد روایة عن هشام و هشام و لم یدرک عائشة فلعله سقط من کتابی عن أیبه». (ابن حجر عسقلانی، ۱۹۷۱م، ج ۴، ص ۳۰۵) با وجود حکم به موضوع بودن روایت ابن شاهین این روایت را ناسخ روایات نهی از استغفار می‌داند. (حلبی، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۵)

۷. سیوطی معتقد است عبارت از لحاظ ادبی دارای مشکل است. وی می‌گوید: هرگاه در کلامی عبارت «لیت شعری» ذکر شود، باید بار دیگر نیز در کلام تکرار شود و در روایات نیز همیشه بدین صورت بوده مگر در این روایت که عبارت «لیت شعری» تکرار نشده است: «فمن یقول لیت شعری مرّة لا بد أن یکررها فی قوله مرّة أخرى و لا نجد حدیثاً آخر ورد فیه مثل هذا اللفظ». (عبادله، ۲۰۰۶م، ص ۴۵)

۸. در تفاسیر نیز تقریباً همه مفسران به جز ابن کثیر و حقی بروسوی، این روایات را با تمام طرقی که نقل شده رد کرده‌اند. دلایل مفسران در رد این روایات متعدد است که در قسمت قبل به‌طور کامل نظر مفسران و دلایل رد آن‌ها مطرح شد.

۹. چنان‌که بیان شد، عده‌ای سبب نزول مطرح شده را درباره ابوطالب عموی پیامبر ﷺ می‌دانند و استدلال به این مسئله دارند که در کلام عرب، گاهی واژه آب به معنای عمو به کار می‌رود. نقدی در رد این سبب نزول می‌نویسد: «ابن دحلان معتقد است این روایت جدا ضعیف است مانند روایاتی که نزول آیه را در شأن والدین پیامبر ﷺ دانسته‌اند. و این سبب نزول ها همگی باطل و مردود است و آیه در شأن

یهود نازل شده است.» (نقدی، ۱۴۱۳ق، ص ۱۶۳)

۱۰. اما روایتی که حقی بروسوی نقل کرده و مشابه آن را مسلم ذکر کرده: «أن رجلا قال یا رسول الله این ابي؟ فقال: فی النار فلما قفي دعاه فقال: إن ابي وأباك فی النار.» (قشیری نیشابوری، بی تا، ج ۱، ص ۱۹۱) عبارت «إنَّ ابي وأباك فی النار» فقط در روایت حماد بن سلمه آمده و در روایت معمر از ثابت، این عبارت وجود ندارد. از منظر رجال پژوهان اهل سنت، حماد بن ثابت مورد وثوق و اطمینان نیست. وی دارای فرزندخوانده‌ای بوده که در کتب روایی وی دست می‌برده و آن‌ها را تغییر می‌داده است. (زرقانی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۳۳۵) شاید به همین سبب است که بخاری در صحیح خود، هیچ روایتی را از وی نقل نکرده است. در مسند احمد بن حنبل به جای جمله «این ابي»، جمله «این اُمی» ذکر شده است. (ابن حنبل، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۷۶۵) ابوزهره این خبر را مخالف با آیه شریفه «وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا» می‌داند و معتقد است والدین پیامبر ﷺ در دوران فترت قرار داشته‌اند؛ پس چگونه عذاب درباره آن‌ها صدق می‌کند. (ابوزهره، ۱۴۲۵ق، ج ۱، ص ۱۱۸)

۱۱. علاوه بر موارد فوق، سیاق آیات با روایات مطرح شده در سبب نزول آیه مخالف است. سیاق آیات قبل و بعد سخن از کفار اهل کتاب است و مناسبتی ندارد بین آیاتی که همگی سخن از اهل کتاب است، یک جمله را استثنا نموده و بگوییم راجع به پدر و مادر رسول گرامی اسلام ﷺ است. سیاق آیات تنها با سبب نزولی موافق است که در شأن یهود و اهل کتاب باشد.

۴. بررسی روایت امام باقر علیه السلام در منابع روایی شیعه

در برخی از کتب تفسیری شیعه چون تفسیر تبیان از امام باقر علیه السلام روایت شده، «ولا تسأل» نهی به صیغه معلوم است چنان که نافع قرائت کرده است. (شریف لاهیجی، ۱۳۷۳ش، ج ۱، ص ۱۰۷ / حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱، ص ۳۱۳ / طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۴۳۶) این روایت امام علیه السلام از یک طرف مؤید قرائت غیرمشهور است و از طرف دیگر می‌تواند به یک معنا مؤید روایت «لیت شعری ما فعل أبوای» باشد. به منظور بررسی سند و محتوای روایت فوق، همه منابع روایی شیعه مطالعه و بررسی شدند. شایان ذکر است در کتب روایی، روایتی که امام علیه السلام فرموده باشند در این آیه فعل «ولا

تَسْأَلُ» را به صیغه نهی بخوانید، دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد کسانی که این روایت را در کتب تفسیری از امام علیه السلام نقل کرده و به آن استناد می‌کنند، مناظره امام با حجاج را مدنظر قرار داده‌اند. امام در نوجوانی با حجاج مناظره‌ای دارند که بدین صورت است:

«وَجَدْتُ فِي غَيْرِ وَاحِدٍ مِنَ الْمَجَامِيعِ وَبَعْضُهَا بِخَطِّ بَعْضِ الْأَفَاضِلِ خَبْرًا طَوِيلًا فِي مُكَاَلَمَةِ الْبَاقِرِ مَعَ الْحَجَّاجِ فِي صِغَرِ سِنِّهِ أَوْلُهُ حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْكُرْخِيُّ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ قَالَ حَضَرْتُ مَجْلِسَ الْحَجَّاجِ بْنِ يَوْسُفَ الثَّقَفِيِّ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنَ الْأَعْيَانِ وَالنَّاسِ حَوْلَهُ مُحَدِّثُونَ وَهَيْبَتُهُ مُطْرُقُونَ وَهُوَ كَالْجَمَلِ الْهَائِجِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا صَبِي صَغِيرُ السِّنِّ لَمْ يَبْلُغِ الْحُلْمَ حَسَنُ الشَّبَابِ نَقِيَ الثِّيَابَ لَا نَبَاتَ بَعَارِضِهِ وَهُوَ كَأَنَّهُ الْبَدْرُ فِي لَيْلَةٍ تَمَامِهِ فَسَلَّمَ عَلَيَّ الْحَاضِرِينَ فَرَدُّوا عليه السلام وَقَامُوا لَهُ إِجْلَالًا لَهُ فَأَعْجَبَ الْحَجَّاجُ مِنْ حُسْنِهِ وَجَمَالِهِ وَبَهَائِهِ وَكَمَالِهِ وَأَدَبِهِ وَفَصَاحَتِهِ وَهَيْبَتِهِ فَقَالَ لَهُ الْحَجَّاجُ مِنْ أَيْنَ أَقْبَلْتَ يَا صَبِي فَقَالَ مِنْ وَرَائِي وَسَاقِ الْخَبْرَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ ثُمَّ قَالَ الْحَجَّاجُ أَيُّ النَّسَاءِ أَجْوَدُ قَالَ الصَّبِيُّ ذَاتُ الدَّلَالِ وَالْكَمَالِ وَالْجَمَالَ الْفَاضِلِ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي بِنْتِ الْعَشْرِ سِنِينَ قَالَ لُعْبَةُ اللَّاعِبِينَ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي بِنْتِ الْعِشْرِينَ قَالَ قُرَّةُ الْعَيْنِ النَّاطِرِينَ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي بِنْتِ الثَّلَاثِينَ قَالَ لَدَّةُ اللَّمْبَاشِرِينَ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي بِنْتِ الْأَرْبَعِينَ قَالَ ذَاتُ شَحْمٍ وَلَحْمٍ وَلِينٍ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي بِنْتِ الْخَمْسِينَ قَالَ ذَاتُ نَبَاتٍ وَبَيْنِينَ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي بِنْتِ السُّتَيْنِ قَالَ آيَةُ لِلْسَّائِلِينَ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي بِنْتِ السَّبْعِينَ قَالَ عَجْوُزٌ فِي الْعَابِرِينَ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي بِنْتِ الثَّمَانِينَ قَالَ لَا تَصْلُحُ لِدُنْيَا وَ لَا دِينٍ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي بِنْتِ التَّسْعِينَ قَالَ أَعْوُذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ قَالَ فَمَا تَقُولُ فِي بِنْتِ الْمِائَةِ قَالَ لَا تَسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ الْحَجَّاجُ قَدْ وَصَفْتَهَا لِي نَشْرًا فَصَفَّهَا لِي نَطْمًا.»^۳ (محدث نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۴، ص ۳۰۶)

در پایان این مناظره، حجاج از امام علیه السلام می‌پرسد: «فَمَا تَقُولُ فِي بِنْتِ الْمِائَةِ» (نظر شما درباره خانم صدساله چیست؟) امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «لَا تَسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ.» (از اصحاب جحیم پرسش نکن.) در اینجا هرچند سخن امام علیه السلام به یک آیه قرآن شباهت دارد، مخاطبش حجاج است و اگر امام علیه السلام به صیغه نهی خوانده‌اند به این دلیل است که حجاج را خطاب قرار داده‌اند و ارتباطی با قرائت آیه ندارد. همان‌گونه که متن روایت به‌خوبی نشان می‌دهد هیچ سخنی در نحوه قرائت آیه

و... وجود ندارد.

باتوجه به این موضوع که این مطلب تنها در برخی تفاسیر بدون سند نقل شده است، نمی‌توان حکم به قرائت نهی براساس دستور امام علیه السلام داشت.

نتیجه‌گیری

فعل «وَلَا تُسْأَلُ» در آیه شریفه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ» (بقره: ۱۱۹) به دو وجه خبریه «وَلَا تُسْأَلُ» و انشائیة «وَلَا تُسْأَلُ» قرائت شده است. معتقدان به قرائت مرفوع، به روایت پیامبر صلی الله علیه و آله استناد می‌کنند که فرمودند: «لَيْتَ شِعْرِي مَا فَعَلَ أَبُوای فَنَزَلَتْ وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ». این روایت در اکثر تفاسیر اهل سنت و کتب اسباب النزول نقل شده است. اما از میان مفسران اهل سنت، فقط ابن کثیر و حقی بروسوی این روایت را پذیرفته‌اند. سایر مفسران اهل سنت و شیعه با دلایل متعدد، به سند و متن روایت خدشه وارد کرده و آن را نپذیرفته‌اند. مرسل بودن سند، معضل بودن حدیث، ضعف برخی راویان روایت و تعارض با اخبار مسلم تاریخی از دلایل رد روایت نهی از استغفار است. البته عده‌ای بر این باورند که زنده شدن مادر پیامبر صلی الله علیه و آله و ایمان آوردن به اسلام، ناسخ روایات نهی از استغفار است. به‌هرحال رد این روایات توسط جمع کثیری از مفسران و محدثان اهل سنت خود دلیل بر عدم صحت این روایات است. و روایات شیعه مبنی بر قرائت امام باقر علیه السلام به صیغه نهی، فقط در برخی منابع تفسیری وارد شده و در کتب روایی هیچ‌گونه اصلتی ندارد. تنها در مناظره امام علیه السلام با حجاج مطلبی دیده می‌شود که آن‌هم هیچ ارتباطی با آیه مورد بحث و قرائت آیه ندارد.

پی‌نوشت‌ها:

۱. احتجاج در لغت به معنای اقامه دلیل است و مراد از منابع احتجاج قرائات، کتبی است که دلیل و مستندات هر وجه قرائی را مفصل بیان کرده است که این مستندات می‌تواند روایت، قواعد نحوی، تفسیر آیه، سیاق، اجماع قراء، قرائت صحابه و... باشد.
۲. مراد از معربان قرآن کریم، صاحب نظرانی هستند که در حوزه اعراب القرآن تألیف دارند، مانند نحاس، ابن انباری، مکی بن ابی طالب، عکبری و... .
۳. در برخی از منابع که در بعضی از آن‌ها با خط فضلا نوشته شده، خبری طولانی درباره مکالمه امام

باقری رضی الله عنه با حجاج در زمان نوجوانی امام نقل شده است. ابو عبدالله کرخی رحمة الله علیه روایت می کند که در مجلس حجاج بن یوسف ثقفی حاضر شدم درحالی که جماعتی از بزرگان در مجلس حجاج جمع شده بودند و از هیبت حجاج که چون شتر خشمگین بود، سر به زیر افکنده بودند. ناگهان نوجوانی کم سن و سال که هنوز به سن بلوغ نرسیده بود، وارد شد. جوانی نیکو چهره با لباس تمیز که هنوز ریش بر چهره اش نرویده بود. گویا ماه شب چهارده بود. پس بر حاضرین سلام کرد و همه جواب سلام وی را دادند و برای تعظیم وی همه برخاستند. حجاج از زیبایی، هیبت، کمال، ادب و فصاحت وی تعجب کرد. حجاج به وی گفت: ای کودک از کجا وارد شدی؟ امام پاسخ دادند: از پشت سرم. سخن جریان پیدا کرد تا اینکه حجاج گفت: کدام زنان نیکوترند؟ جوان پاسخ داد: زنان دارای کمال و جمال فضل. آنگاه حجاج سؤال کرد نظر تو درباره دختر ده ساله چیست؟ امام رضی الله عنه فرمودند: بازی بازی بزرگان است. سپس پرسید: رأی تو درباره دختر بیست ساله چیست؟ امام رضی الله عنه فرمودند: نور چشم بیننده است. حجاج ادامه داد: نظرت درباره دختر سی ساله چیست؟ فرمودند: برای همنشین با وی لذت است. سپس پرسید: درباره خانم چهل ساله چه می گویی؟ امام رضی الله عنه فرمودند: دارای پی و چربی و گوشت است. دوباره سؤال نمود: درباره خانم پنجاه ساله چه می گویی؟ فرمودند: دارای دختران و پسرانی است. حجاج پرسید: نظرت درباره خانم شصت ساله چیست؟ امام رضی الله عنه فرمودند: نشانه ای برای پرسشگران است. سپس گفت: درباره خانم هفتاد ساله چه می گویی؟ فرمودند: پیرزنی در میان بازماندگان است. آنگاه پرسید: درباره خانم هشتاد ساله چی می گویی؟ امام پاسخ دادند: برای دین و دنیا نیکو نیست. دوباره ادامه داد: درباره خانم نود ساله چه می گویی؟ امام رضی الله عنه فرمودند: از شر شیطان به خدا پناه می برم. و سپس حجاج گفت: درباره خانم صد ساله نظرت چیست؟ امام فرمودند: از اصحاب جهنم سؤال نکن. در این هنگام حجاج گفت: این مطالب را به نثر بیان کردی اکنون به نظم نیز برایم وصف کن.

منابع

۱. ابن الاعرابی، احمد بن محمد، معجم شیوخ ابن الاعرابی، تحقیق محمود محمد نزار و السید یوسف احمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۹ق.
۲. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع الفتاوی، مکه مکرمه: مجمع الملک فهد لطباعة المصحف الشریف، ۱۴۲۵ق.
۳. ابن جبر، مجاهد، تفسیر مجاهد، بی جا: بی نا، بی تا.
۴. ابن جزری، محمد بن محمد، النشر فی القرائات العشر، تحقیق علی محمد الضباع، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۵. ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، الموضوعات، تحقیق عبدالرحمن محمد عثمان، قاهره: مکتبه ابن

تیمیه، ۱۴۰۷ق.

۶. ابن حبان، ابوحاتم، *الثقات*، تحقیق سید شرف الدین احمد، ج ۱، بیروت: دارالفکر، ۱۳۹۵ق.
۷. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *لسان المیزان*، بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۷۱م.
۸. _____، *تهذیب التهذیب*، بیروت: دار صادر، بی تا.
۹. _____، *الاصابة فی تمییز الصحابة*، تحقیق شیخ عادل احمد عبدالموجود و شیخ علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیة، بی تا.
۱۰. ابن حنبل، احمد بن محمد، *مسند احمد بن حنبل*، تحقیق شعیب ارنؤوط، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۲۱ق.
۱۱. ابن خالویه، حسین بن احمد، *الحجة فی القرائات السبع*، تحقیق عبدالعال سالم مکرّم، ج ۲، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۲۱ق.
۱۲. ابن زمنین، ابو عبدالله محمد بن عبدالله، *تفسیر ابن زمنین*، بیروت: بی نا، بی تا.
۱۳. ابن زنجله، عبدالرحمن بن محمد، *حجة القرائات*، ج ۱، بیروت: مؤسسة الرساله، ۱۴۰۲ق.
۱۴. ابن سعد، محمد، *طبقات ابن سعد*، ترجمه محمود مهدوی، تهران: فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۴ش.
۱۵. ابن سلیمان، مقاتل، *تفسیر مقاتل*، تحقیق محمود عبدالله شحاته، بیروت: دار احیاء التراث، ۱۴۲۳ق.
۱۶. ابن شاهین، عمر بن محمد، *ناسخ الحدیث و منسوخه*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۲۰ق.
۱۷. ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۸. ابن مجاهد، ابوبکر احمد بن موسی، *السبعة فی القرائات*، تحقیق شوقی ضیف، ج ۳، مصر: دارالمعارف، ۱۹۸۸م.
۱۹. ابن هشام، عبدالملک، *السیرة النبویة*، تحقیق عمر عبدالسلام تدمری، ج ۳، بیروت: دارالکتاب العربی، ۱۴۱۰ق.
۲۰. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روض الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد: بنیاد پژوهش های آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۲۱. ابوحمزة الثمالی، ثابت بن دینار، *تفسیر ابی حمزة الثمالی*، تهران: نشر الهادی، ۱۳۷۸ش.
۲۲. ابوحنان اندلسی، محمد بن یوسف، *البحر المحيط فی التفسیر*، بیروت: دارالفکر، ۱۴۲۰ق.
۲۳. ابوزهره، محمد، *خاتم النبیین*، قاهره: دارالفکر العربی، ۱۴۲۵ق.
۲۴. ابوعلی فارسی، حسن بن احمد، *الحجة للقراء السبعة*، تحقیق بدرالدین القهوجی و شبیر جویجانی، ج ۱، دمشق: دارالمأمون للتراث، ۱۴۰۴ق.
۲۵. ازهری، محمد بن احمد، *معانی القرائات*، تحقیق عید مصطفی درویش و عوض بن حمد القوزی، بیروت: منشورات محمد علی بیضون - دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۴ق.
۲۶. آلوسی، سید محمود، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.

۲۷. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح البخاری، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۱ق.
۲۸. ثعلبی، عبدالرحمن بن محمد، جواهر الحسان فی تفسیر القرآن، بیروت: داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۲۹. ثعلبی، احمد بن ابراهیم، الكشف والبيان عن تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۳۰. حسینی همدانی، سید محمد حسین، انوار درخشان، تهران: کتابفروشی لطفی، ۱۴۰۴ق.
۳۱. حربی، ابراهیم بن اسحاق، غریب الحدیث، تحقیق سلیمان ابراهیم، مکه: دارالنشر، ۱۴۰۵ق.
۳۲. حقی بروسوی، اسماعیل، تفسیر روح البیان، بیروت: دارالفکر، بی تا.
۳۳. حلبی، علی بن ابراهیم، السیرة الحلبیه (انسان العیون فی سیره الامین المامون)، تصحیح عبدالله محمد خلیلی، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.
۳۴. دانی، ابو عمرو، جامع البیان فی القرائات السبع المشهوره، تحقیق محمد صدوق الجزائری، ج ۱، بیروت: دارالکتب العلمیه- منشورات محمد علی بیضون، ۲۰۰۵م.
۳۵. دمیاطی، شهاب الدین، تحاف فضلاء البشر فی القرائات الاربعه عشر، تحقیق شعبان محمد اسماعیل، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۷ق.
۳۶. زرقانی، عبدالباقی، شرح الزرقانی علی المواهب اللدنیة، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۴ق.
۳۷. زمخشری، محمود بن عمر، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۷ق.
۳۸. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد بحر العلوم، بی جا: بی نا، بی تا.
۳۹. سورآبادی، عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تهران: فرهنگ نشر نو، ۱۳۸۰ش.
۴۰. سیوطی، جلال الدین، الاشباه و النظائر فی النحو، تحقیق فایز ترحینی، ج ۱، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۰۴ق.
۴۱. _____، الدرالمثور، بیروت: دارالفکر، ۱۹۹۳م.
۴۲. _____، لباب النقول فی اسباب النزول، قاهره: المكتبة القمیه، بی تا.
۴۳. شریف لاهیجی، محمد بن علی، تفسیر شریف لاهیجی، تهران: دفتر نشر داد، ۱۳۷۳ش.
۴۴. شمس شامی، محمد بن یوسف، سبل الهدی و الرشاد فی سیرة خیر العباد، تحقیق علی محمد معوض، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۴۵. صنعانی، عبدالرزاق، تفسیر القرآن، تحقیق مصطفی مسلم محمد، ج ۱، ریاض: مكتبة الرشید، ۱۴۱۰ق.
۴۶. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی علوم القرآن، تهران: انتشارات ناصرخسرو، ۱۳۷۲ش.
۴۷. طبری، محمد بن جریر، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.

۲۸۰ □ دو فصلنامه حدیث پژوهی، سال نهم، شماره هجدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۶

۴۸. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۹. عبدالله، حسن عبدالجلیل، «تنوع الحركات وأثره فی الكشف عن معانی الآیات»، مجلة علوم انسانیة السنة الرابعة: عدد ۲۹، ۲۰۰۶م.
۵۰. فراء، یحیی بن زیاد، معانی القرآن، مصر: دارالمصریة للتألیف، بی تا.
۵۱. قرطبی، محمد بن احمد، الجامع الاحکام القرآن، بیروت: دارالفکر، ۱۳۶۴ش.
۵۲. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت: دار احیاء التراث الاسلامی، بی تا.
۵۳. کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین فی الزام المخالفین، تهران: کتابفروشی محمدحسن علمی، ۱۳۳۶ش.
۵۴. محدث نوری، حسین، مستدرک الوسائل، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۸ق.
۵۵. مظهری، محمد ثناء الله، تفسیر المظهری، پاکستان: مکتبة الرشدیه، ۱۴۱۲ق.
۵۶. مکی بن ابی طالب، محمد، الكشف عن وجوه القرائات السبع وعللها وحججها، تحقیق محیی الدین رمضان، ۳، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۴ق.
۵۷. نقدی، جعفر، مواهب الواهب فی فضائل ابی طالب، تحقیق محمدهادی امینی، بیروت: شرکت الکتبی، ۱۴۱۳ق.
۵۸. هیشمی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد و منبع القوائد، مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی، بی تا.
۵۹. واحدی، ابی الحسن، اسباب النزول، تحقیق زغلول، بیروت: دارالکتب العلمیه، بی تا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی